

Social Consequences of the Famine in the Northern Regions of the Persian Gulf (1938-1945)

Hasan Allahyari¹ | MohammadReza Omrani²

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract

Purpose: This study aims to examine the social consequences of the famine in the northern regions of the Persian Gulf between 1938 and 1945.

Method and Research Design: This article employs a descriptive-analytical method, utilizing archival documents, library resources, and publications. After evaluating and analyzing historical data, conclusions were drawn.

Findings and Conclusion: The famine led to a significant mortality rate among the inhabitants of the northern regions of the Persian Gulf, from the Eighth Province (Hormozgan) to parts of the Seventh Province, including Larestan and Bushehr. Additionally, it resulted in increased insecurity in these areas. More importantly, the prolonged drought and famine forced the residents of these regions to migrate to the Sixth Province (Khuzestan) to escape the crisis. This migration was largely driven by the extensive oil industry in Khuzestan and the migrants' hopes of securing income and livelihood there. The outcome of this crisis was widespread social changes in the northern regions of the Persian Gulf.

Keywords: Northern regions of the Persian Gulf; famine; mortality; migration.

Citation: Allahyari, H., & Omrani, M. (2024). Social Consequences of the Famine in the Northern Regions of the Persian Gulf (1938-1945). *Ganjine-ye Asnad*, 34(1), 34-56 | doi: 10.30484/ganj.2024.3139

1. Associate Professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, (Corresponding Author)

2. MA in History, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

m.r.omrani4959@gmail.com

Copyright © 2024, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«133»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2024.3139

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 34, No.1, Spring 2024 | pp: 34-56 (23) | Received: 24, Dec. 2023 | Accepted: 7, Mar. 2024

Historical research



پیامدهای اجتماعی قحطی در نواحی شمالی خلیج فارس (۱۳۱۷-۱۳۲۴ ش)

حسن الهیاری^۱ | محمدرضا عمرانی^۲



فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشئولوژی

مقاله پژوهشی

چکیده

هدف: بررسی پیامدهای اجتماعی قحطی در نواحی شمالی خلیج فارس در فاصله سال‌های ۱۳۱۷ ش تا ۱۳۲۴ ش.

روش/ رویکرد پژوهش: این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد آرشیوی، منابع کتاب‌خانه‌ای و نشریات انجام شده است. پس از ارزیابی و تحلیل داده‌های تاریخی نتیجه‌گیری انجام شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: این قحطی باعث مرگ و میر قابل توجه سکنة نواحی شمالی خلیج فارس از حدفاصل استان هشتم (هرمزگان) تا مناطقی از استان هفتم مانند لارستان و بوشهر شد؛ هم‌چنین سبب گسترش ناامنی در این مناطق شد. مهم‌تر از این، تداوم خشک‌سالی و قحطی باعث شد تا سکنة مناطق مذکور برای فرار از بحران به استان ششم (خوزستان) مهاجرت کنند. این مهاجرت بر فعالیت گسترده صنعت نفت در خوزستان و امید مهاجران به کسب درآمد و تأمین معاش در آن جا متکی بود. نتیجه این بحران تغییرات گسترده اجتماعی در نواحی شمالی خلیج فارس بود.

کلیدواژه‌ها: نواحی شمالی خلیج فارس؛ قحطی؛ مرگ و میر؛ مهاجرت.

استناد: الهیاری، حسن؛ عمرانی، محمدرضا. (۱۴۰۳). پیامدهای اجتماعی قحطی در نواحی شمالی خلیج فارس (۱۳۱۷-۱۳۲۴ ش). *گنجینه اسناد*، ۳۴ (۱)، ۳۴-۵۶. doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۴.۳۱۳۹

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران، (نویسنده مسئول)
hasanallahyari@gmail.com
۲. کارشناس ارشد تاریخ، گروه تاریخ، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران
m.romarani4959@gmail.com



گنجینه اسناد

۱۳۲

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۲۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۴.۳۱۳۹

نمایه در Google Scholar, Reserachgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۴، دفتر ۱، بهار ۱۴۰۳ | صص: ۳۴-۵۶ (۲۳)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۷

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

یکی از پدیده‌های طبیعی که بارها در ناحیه شمالی خلیج فارس رخ داده است خشک‌سالی‌های طولانی مدت بوده است. در فاصله سال‌های ۱۳۱۷ش تا ۱۳۲۴ش هم به علت بی‌بارانی شدید، این منطقه دوران خاصی را گذراند. این دوران دربردارنده قحطی‌ای نسبتاً طولانی و کم‌سابقه بود که بر زندگی تمام اهالی تأثیر گذاشت.

خشک‌سالی مذکور، با رویدادهای مشابه در ادوار پیشین تفاوتی معنادار داشت؛ زیرا اوج این خشک‌سالی، با جنگ جهانی دوم مصادف شد. این بحران فقط این منطقه را درگیر نکرد، بلکه به نوعی تمام ایران را فراگرفت. هم‌زمانی این دو موضوع، یعنی جنگ جهانی دوم و همه‌گیری قحطی در سراسر ایران مانع از کمک‌های معمولی‌ای می‌شد که ممکن بود سکنه این منطقه از سایر مناطق ایران و یا طی مناسبات سیاسی-اقتصادی از دول دیگر دریافت کنند. هم‌زمانی این دو رویداد باعث شد تا پدیده مذکور شئون مختلف زندگی اجتماعی سکنه کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس را به شکلی بی‌سابقه درگیر کند. باین حال و با وجود بازتاب این بحران در خاطره جمعی مردم این منطقه، پیامدهای اجتماعی این بحران در این نواحی، چنان‌که باید مورد توجه قرار نگرفته است و به سان امری معمول تلقی شده است؛ بنابراین این پژوهش می‌کوشد تا پیامدهای اجتماعی قحطی این دوران کوتاه ولی مهم در حوزه شمالی خلیج فارس را به شکلی جامع پیگیری و تبیین کند. براین اساس پرسش پژوهش به شرح زیر است:

قحطی سال‌های ۱۳۱۷ش تا ۱۳۲۴ش چه تأثیری بر شرایط اجتماعی نواحی شمالی خلیج فارس داشت؟

فرض پژوهش بر این است که بحران قحطی در ابتدا باعث از بین رفتن مایحتاج ابتدایی زندگی و ذخیره غذایی و سپس موجب پیامدهایی از قبیل سرقت و ناامنی، مرگ‌ومیر و مهاجرت در این مناطق شده است.

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد آرشیوی، منابع کتاب‌خانه‌ای و نشریات انجام شده است.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع حاضر تاکنون پژوهشی مستقل انجام نشده است. اندک پژوهش‌های انجام شده مرتبط، قحطی را در کل ایران در نظر گرفته‌اند که در آن‌ها کم‌ترین تأکید بر منطقه مدنظر انجام شده است. دسته دیگر نیز بیشتر به علل بحران توجه داشته‌اند تا پیامدهای آن در منطقه مذکور. از جمله پژوهش‌هایی که بعد جغرافیایی نزدیک‌تری به پژوهش حاضر



دارند مقاله «بازتاب قحطی و خشک‌سالی در نواحی شمالی خلیج فارس و واکنش‌ها نسبت به آن (۱۳۱۷ش-۱۳۲۴ش)» (عمرانی و دیگران، ۱۴۰۱) است که صرفاً به انعکاس این پدیده در منابع مختلف پرداخته‌است و به پیامدهای آن توجهی نداشته‌است؛ با این حال به دلیل انطباق رویکردهای آن با پژوهش پیش‌رو، قابل توجه است. مقاله‌های «پیامدهای جنگ جهانی دوم بر مناطق کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس» (سعیدی‌نیا و ملکی، ۱۳۹۶)، «تأثیرات اقتصادی جنگ جهانی دوم بر بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان» (چمن‌کار، ۱۳۹۸) و «تأثیر جنگ بین‌الملل دوم بر تنزل جایگاه اقتصادی بندر بوشهر» (چمن‌کار، ۱۳۹۹) نیز از منظر جنگ جهانی دوم اشاراتی کوتاه به این بحران داشته‌اند. جای خالی منابع مکتوب محلی در این پژوهش‌ها دیده می‌شود؛ بنابراین پژوهش حاضر در پی آن است تا با بازنگری در نقطه‌عزیمت و استفاده از منابع نویافته و کمتر دیده‌شده، پیامدهای اجتماعی این بحران را بررسی کند. گستره جغرافیایی این پژوهش شامل نواحی کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای استان‌های هفتم و هشتم در دوره پهلوی است.

۳. جغرافیای پژوهش

منطقه جغرافیایی پژوهش حاضر، کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس است. با تصویب مجلس شورای ملی در تاریخ ۱۳۱۶/۱۱/۳ش، تقسیمات جدید کشوری ایران شامل ده استان و چهل‌ونه شهرستان شد (فریدی مجید، ۱۳۸۸، ص ۳۵). پنج شهرستان از این چهل‌ونه شهرستان، در استان‌های ششم، هفتم و هشتم در زمره نواحی کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای شمال خلیج فارس قرار داشتند که محدوده جغرافیایی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند. جنوبی‌ترین بخش جغرافیایی پژوهش حاضر، شهرستان بندرعباس بود که از متعلقات استان هشتم به‌شمار می‌رفت. دو شهرستان ساحلی لار و بوشهر ابواب جمعی استان هفتم بودند و شهرستان‌های خرم‌شهر و آبادان سواحل استان ششم در کرانه خلیج فارس را تحت پوشش داشتند. هر شهرستان در درون خود به چند بخش تقسیم می‌شد. دهستان، قصبه و ده تقسیمات جزئی‌تر قوانین تقسیمات اداری-سیاسی سال ۱۳۱۶ش بودند (بدیعی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸۸).

شرایط اقلیمی این منطقه با مناطق داخلی ایران تفاوت‌های معناداری دارد. تصور عمومی بر این است که هرچه از سمت شمال به طرف جنوب حرکت کنیم بر دمای هوا افزوده می‌شود و در خط استوا به اوج می‌رسد؛ در حالی که واقعیت غیر از این است و مدارهای بالاتر و پایین‌تر از خط استوا، از خود استوا گرم‌ترند و برای سکونت انسان نامطبوع‌ترند. جغرافی‌دانان اراضی بین دو مدار رأس سرطان و رأس جدی را مناطق



حاره‌ای یا گرمسیری و سرزمین‌های متصل به آن را جنب‌حاره‌ای می‌گویند. مناطق جنب‌حاره‌ای به‌علت بارش ناچیز مهم‌ترین بیابان‌های کره زمین را دربر دارند. با این مقدمه، سراسر سواحل جنوبی ایران در زمره مناطق جنب‌حاره‌ای جهان محسوب می‌شوند (حافظ‌نیا و ربیعی، ۱۳۹۲، ص ۱۸).

نکته مهمی که در تحلیل منابع آب و بارندگی این نواحی باید مدنظر داشت این است که به‌گفته نویسندگان متقدم و متخصصان هواشناسی، میزان بارندگی در بخش‌های گوناگون این مناطق اختلاف زیادی باهم دارد. برای نمونه نواحی واقع در جنوب بندر بوشهر مثل دشتی، دیر، و کنگان همچون سایر کرانه‌های خلیج فارس در شهرستان‌های لار و عباسی (بندرعباس فعلی)، بارندگی ناچیزی دارند (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۳۰)؛ این وضعیت در نواحی شرقی نوار ساحلی خلیج فارس یعنی جنوب فارس و هرمزگان نیز چنین است. ولی نیمه شمالی شهرستان بوشهر تا سواحل خوزستان بارندگی زیادی دارد (وثوقی، ۱۳۸۹، ص ۱۵)؛ بنابراین باید گفت که این محدوده دارای دو منطقه آبی جدا از یکدیگر بوده است.

۴. تشریح بحران

به‌دلیل کم‌بارانی کمبود مواد غذایی در سال‌های مدنظر پژوهش طبیعی بوده است؛ ولی دو عامل بر شدت این قحطی افزوده است. در بُعد طبیعی مردم نواحی شمالی خلیج فارس به‌امید بارندگی بهتر، اندک گندم در اختیار خود را نیز به‌صورت دیم در زمین‌های کشاورزی مصرف کردند؛ ولی به‌دلیل مقدار کم و نامنظم بارش، همان اندک ذخیره غذایی خود را نیز از دست دادند (خلیج ایران، س ۱۲، ش ۷۹۵، ۱۷ دی ۱۳۲۰، ص ۳).

علاوه‌برآن، هجوم ملخ چالش ناگهانی دیگری بود که در سال‌های قحطی و خشک‌سالی مردم این نواحی را به رنج مضاعفی دچار کرد. اولین گزارش‌ها از هجوم ملخ در سال ۱۳۲۰ ش منتشر شد (خلیج ایران، س ۱۲، ش ۷۹۳، ۵ دی ۱۳۲۰، ص ۲). ملخ‌ها محصولات نخلستان‌ها و حداقل کشت و زراعت باقی مانده را که احتمالاً با آب چاه کشت می‌شد نیز نابود کردند (خلیج ایران، س ۱۲، ش ۷۹۵، ۱۷ دی ۱۳۲۰، ص ۴). حملات ملخ در سال بعد نیز ادامه داشت (کوشش، س ۲۰، ش ۴۹۰۸، ۴ خرداد ۱۳۲۱، ص ۱).

هم‌چنین افراد سودجو با احتکار، و قاچاق کالاهای اساسی به جاهای دیگر به‌ویژه به خارج از کشور باعث کمبود شدید مواد غذایی و خواروبار شدند. در اثر کمبود خواروبار قیمت این محصولات رشدی فزاینده داشت.^۱ تحقیقات ویلم فلور نیز بر رشد قیمت‌ها طی سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ ش صحنه گذاشته است. او میزان رشد قیمت‌ها را چنین توضیح

۱. برای مشاهده گزارش‌هایی از افزایش شدید قیمت مواد غذایی ر. ک: (داد، س ۱، ش ۳۳، ۲۸ آبان ۱۳۲۱، ص ۲؛ خلیج ایران، س ۱۲، ش ۸۲۱، ۱ تیر ۱۳۲۱، ص ۱؛ کوشش، س ۲۰، ش ۴۹۵۷، ۳۰ تیر ۱۳۲۱، ص ۲).



داده است: «در پایان سال ۱۹۴۲م قیمت مواد غذایی اساسی ۲۰۰ درصد در مقایسه با سال ۱۹۴۱م و چهارصد درصد نسبت به سال ۱۹۳۶م بالا رفته بود» (فلور، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۷۷). در تلگرافی از محمدناصر قشقایی به نخست وزیر و نمایندگان مجلس درزمینه افزایش قیمت خواروبار اشاره می شود که «چندی است طرف گرمسیرات اشخاص از گرسنگی جان می دهند. خرما از یک من هشت قران، یک مرتبه به شانزده قران و گندم از پانزده قران به بیست و پنج و سه تومان ترقی نموده؛ اگر بدین منوال باشد تا سه ماه دیگر منی پنج تومان هم پیدا نخواهد شد» (ساکما، ۳۱۰/۰۶۲۴۶۱، برگ ۲). در این شرایط افراد سودجو زمینه را برای سوءاستفاده مناسب دیدند و شروع کردند به احتکار^۱. نویسنده روزنامه خلیج ایران محتکرانی را که اجناس خود را در خانه ها، انبارهای زیرزمین یا ته دکان و پستوهای مغازه خود پنهان کرده اند به زالوهای جامعه تشبیه می کند (خلیج ایران، س ۱۳، ش ۸۲۳، ۶ تیر ۱۳۲۱، ص ۱). عامل دیگری که بر شدت قحطی در این نواحی می افزود قاچاق خواروبار و حیوانات به خارج از منطقه قحطی زده بود^۲. در همین رابطه عریضه ای از منطقه دشتی به برخی از مقامات مرکز از جمله نمایندگان مجلس و نخست وزیر ارسال شده است مبنی بر این که با وجود قحطی و خشک سالی عده ای از متنفذان محلی که عنوان رئیس و خان دارند گندم رعیت را به قیمت پایین می خرند و با امکاناتی که دارند به کویت و بحرین قاچاق می کنند (ساکما، ۳۱۰/۰۲۹۴۹، برگ ۲). علاوه بر موارد مذکور، براساس تحقیقات انجام شده حضور نیروهای متفقین و مداخله آنها در امور نان این مناطق و هم چنین اقدام مستقیم و بلاواسطه آنها برای خرید کالاها و احشام و هم چنین صدور آن بدون مجوزهای لازم، در گرانی و کمبود خواروبار در این مناطق بی تأثیر نبوده است (راعی گلوچه، ۱۳۹۱، صص ۸۹-۱۱۰).

مأموران دولتی سودجو نیز از این شرایط نابه سامان نهایت استفاده را کردند. آنها پوشاک و خواروباری را که از مرکز برای توزیع در بین مردم ارسال می شد به قیمت چندین برابر به مردم قحطی زده می فروختند و از این طریق برای خود تجارتی به راه انداخته بودند (خلیج ایران، س ۱۳، ش ۸۲۱، ۱۳ تیر ۱۳۲۱، ص ۱؛ کوشش، س ۲۱، ش ۵۱۵۶، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۲، ص ۱).

با عمیق شدن بحران و کمبود شدید مواد غذایی، مردم این نواحی به مصرف موادی مانند ملخ (یا حسینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۶)، مردار و علف های شور صحرا (کوشش، س ۲۰، ش ۴۹۴۶، ۱۷ تیر ۱۳۲۱، ص ۱)، ریشه درخت (کوشش، س ۲۰، ش ۴۹۷۳، ۲۱ مرداد ۱۳۲۱، ص ۱)، استخوان های گوسفند و دل وروده ماهی و خون حیوان و برگ های گندیده پیاز (خلیج ایران، س ۱۳، ش ۸۱۸، ۱۶ خرداد ۱۳۲۱، ص ۱)، هسته خرما^۳ (خلیج ایران، س ۱۳،

۱. برای گزارش های تکمیلی درباره احتکار رک: (ساکما، مورخه ۱۳۱۷/۵/۱۴، ۳۵۰/۰۲۴۳۰، برگ ۱۰؛ خلیج ایران، س ۱۳، ش ۸۳۵، ۱ مهر ۱۳۲۱، ص ۲؛ خلیج ایران، س ۱۲، ش ۴۴، ۱۰ مهر ۱۳۲۰، ص ۴؛ خلیج ایران، س ۱۳، ش ۸۲۰، ۲۵ خرداد ۱۳۲۱، ص ۳؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۳/۱۱/۲۳، ۳۵۰/۰۸۳۰۳، برگ ۵؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۰/۱۲/۱۴، ۳۱۰/۰۲۶۵۸، برگ ۱).

۲. برای مشاهده اسناد و گزارش هایی از قاچاق به خارج از کشور رک: (ساکما، مورخه ۱۳۲۰/۱۱/۱۴، ۲۶/۷۱۴، برگ ۴؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۳/۱۱/۲۳، ۲۹۲/۲۳۴۱۸، برگ ۲۲۸؛ ساکما، مورخه ۱۳۳۰/۱۰/۲۰، ۲۹۲/۳۳۰۴۴، برگ ۳۳؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۳/۱۱/۲۳، ۲۵۰/۰۸۳۰۳، برگ ۵؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۰/۷/۱۹، ۲۹۲/۵۵۶۷، برگ ۲؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۳/۱/۳۱، ۲۶/۱۱۳۹، برگ ۱۰؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۶/۱۱/۱۲، ۳۱۰/۳۷۸۷۵، برگ ۳).

۱. نویسنده بارها در ادبیات زنان کهن سال این منطقه تهیه نان از هسته آسیاب شده خرما به عنوان یادگار روزهای قحطی را شنیده است.



ش ۸۲۸، ۱۴ شهریور ۱۳۲۱، ص ۲) روی آوردند که به‌طور معمول هرگز حاضر نبودند از آن‌ها استفاده کنند. بنابر خاطرات برجای مانده از یکی از افرادی که این قحطی را تجربه کرده‌است، قحطی چنان به مردم هجوم آورده بود که در بعضی جاها حاضر بودند دختران خود را به مقدار کمی جو و خرما بفروشند (محبایی، ۱۳۸۱، ص ۴۳). یا در گزارشی، از مردی در منطقه دشتی سخن گفته شده‌است که دو فرزند خود را به دلیل شدت قحطی فروخته‌است (فلور، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۷۷). علاوه بر خواروبار، پوشاک نیز به‌عنوان یکی از نیازهای اساسی، در این بازه زمانی با کمبود شدید مواجه شد. در گزارش‌های متعددی از روزنامه‌نگاران و در اسناد دولتی به لخت و عریان بودن مردم این نواحی اشاره شده‌است. «روزنامه کوشش در این باره سرمقاله‌ای نوشت با عنوان «اکثریت مردم برهنه و بدون لباس هستند» و در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۲۲ ش منتشر کرد. در این نوشته آمده‌است: «از بوشهر و بنادر جنوب به ما می‌نویسند [که] مردم فقیر و بی‌بضاعت به کلی لخت و عریان هستند و چون که توانایی ندارند برای ستر عورت چیت متری هفتاد و هشتادریالی خریداری کنند، ناچار شاخه‌های خرما و برگ درخت به جلو و عقب خود آویزان می‌کنند که عورت آن‌ها آشکار نباشد» (کوشش، س ۲۱، ش ۵۲۴۳، ۲۰ بهمن ۱۳۲۲، ص ۱).^۲

به این ترتیب می‌توان گفت: قحطی و خشک‌سالی سال‌های ۱۳۱۷ ش تا ۱۳۲۴ ش در نواحی شمالی خلیج فارس که در ابتدا به دلیل کم‌بارانی شکل گرفت، بر اثر پاره‌ای از عوامل طبیعی و انسانی بحرانی شد. این بحران پیامدهای دهشتناکی را در جامعه این نواحی به جا گذاشت که در ادامه بررسی می‌شوند:

۵. پیامدهای قحطی

۵.۱. گسترش سرقت و ناامنی

نامنی همزاد سال‌های قحطی و بی‌برگی بود و مهم‌ترین نمود آن، سرقت و راهزنی بود. از همان سال‌های ابتدایی شروع قحطی در بندرها و سواحل خلیج فارس گزارش‌هایی از ناامنی و شرارت به مرکز ارسال شد. گزارشی محرمانه در سال ۱۳۱۷ ش از بخش‌داری جاسک به دفتر نخست‌وزیر ارسال شد و اعلام داشت که اکثر مردم قراء این بخش در دسته‌هایی تحت نفوذ یکی از اشرار یا سارقان محلی قرار گرفته‌اند و مسلح شده‌اند. در بخشی از این گزارش آمده‌است که «اهالی مسلح مزبور از هیچ‌گونه اجحافی نسبت به سکنه غیرمسلح قراء مجاور خودداری نکرده و در مواقع معینه از گرفتن زن و بچه به‌عنوان اسیر [و] غلام و کنیز و فروختن آن‌ها در عُمانات خودداری ندارند» (ساکما، ۳۱/۰/۲۲۵۴۸، برگ ۱۴۵). یا گزارشی دیگری که از بخش لار به مرکز استان هفتم ارسال

۱. خورشید ایران، س ۲۰، ش ۲۸ تیر ۱۳۲۱، ص ۴؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۱/۴/۱، ۳۱/۰/۲۷۶۶، برگ ۱؛ کوشش، س ۲۰، ش ۵۰۳۳، ۴ آبان ۱۳۲۱، ص ۱؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۲/۲/۲۳، ۳۱/۰/۲۵۳۵، برگ ۴؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۶/۱۱/۱۲، ۳۱/۰/۳۷۸۷۵، برگ ۳.
۲. برای موارد مشابه رک: خورشید ایران، س ۲۰، ش ۲۲، ۲۱ شهریور ۱۳۲۱، ص ۵؛ خلیج ایران، س ۱۳، ش ۸۳۴، ۲۴ شهریور ۱۳۲۱، ص ۴.



شده است به شکل گیری دسته‌های غارتگری اشاره می‌کند که بر اثر گرسنگی در آن بخش شکل گرفته بودند. این اشرا در تاختی به بندر تنبک در مجاورت کنگان سعی داشتند اموال اهالی آنجا را غارت کنند؛ که مردم تنبک برای دفاع از خود به اسلحه دست بردند (ساکما، ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸، برگ ۳۰۲).

به همین دلیل و با افزایش سرقت و ناامنی در استان هفتم شکایت‌های متعددی به دفتر مخصوص شاهنشاهی و دفتر نخست‌وزیری ارسال شد. این امر موجب شد تا فرمانده لشکر استان موردسؤال قرار گیرد. فرمانده لشکر هفت فارس وقوع سرقت‌ها و راهزنی‌ها را تأیید کرد. او در ادامه گزارش اقدامات انجام شده در تعقیب و قلع و قمع سارقان را شرح می‌دهد و اظهار می‌کند که: «اولاً سارقین و راهزنان از اهالی دهستان‌های توابع فارس و از طوایف ترک و عرب و سکنه سواحل جنوبی می‌باشند. ثانیاً نظر فرماندهی لشکر علت اصلی و اساسی این سرقت‌ها را وضعیت طبیعی منطقه فارس و بیابان‌های کم‌آب و هم‌چنین پیشامد خشک‌سالی و آفت‌های اغنام و احشام می‌داند» (ساکما، ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸، برگ ۱۳۰). به این ترتیب مشاهدات و گزارش‌های رسمی مأموران دولتی این وضعیت را نتیجه قحطی و خشک‌سالی سال‌های مدنظر می‌داند.

آنچه این مسئله را تشدید کرد، این بود که هم‌زمان با ورود نیروهای متفقین به کشور، ارتش ایران متلاشی شد و افسران و فرماندهان بدون هیچ مقاومتی سربازان را به حال خود رها کردند. سربازان نیز با خالی کردن پادگان‌ها و رهاکردن اسلحه به ولایات خود راهی شدند. از طرف دیگر بسیاری از افراد شرور و ناآرام که توسط رضاشاه زندانی شده بودند از زندان فرار کردند و به مسقط‌الرأس خود بازگشتند و زمینه را برای فعالیت خود مساعد دیدند؛ بنابراین اسلحه‌ها توسط ایلات و اشرا آزاد شده از زندان غارت شد و بسیاری از آن‌ها بدین وسیله زمینه فعالیت و شورش را به دست آوردند (ارفع، ۱۳۷۷، ص ۳۳۵) و قاچاق اسلحه در بندرها و سواحل خلیج فارس در این دوره توسعه یافت. در این دوره افراد مسلح، هرج و مرج، دزدی، غارت و چپاول زیاد بود. برای نمونه خوانین و مشایخ لارستان و بندرهای جنوب که رضاشاه در سال ۱۳۰۸ ش آن‌ها را خلع سلاح کرده بود، دوباره مسلح شدند. در همین راستا اسناد و روزنامه‌های آن زمان مملو از اخبار و گزارش‌هایی است که از اقدامات راهزنان و دزدان در نقاط مختلف بندرهای ثلاث و پشت‌کوه از جم تا گله‌دار و وراوی و لامرد و سرقت اموال مسافران و مردم حکایت دارد (نوریخس، ۱۳۵۸، ص ۳۵؛ ساکما، ۲۹۳/۰۳۵۰۳۴، برگ ۳۵؛ شافعی، ۱۳۹۷، ص ۱۹؛ صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

در سال ۱۳۲۰ ش تلگرافی از اداره دارایی لار به دفتر نخست‌وزیر و وزیر کشور ارسال می‌شود که طبق این گزارش «در دهستان‌های تابعه، عشایر که به علت خشک‌سالی و

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رک: (ساکما، مورخه ۱۳۲۰/۱۱/۱۴، ۲۶۰/۰۷۱۴، برگ ۲۶؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۱/۶/۲۲، برگ ۲۴؛ ۲۴۰/۰۱۵۰۴۶، برگ ۴؛ اقدام، س ۲۲، ش ۸۳، ۱۴ تیر ۱۳۲۱، ص ۳؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۰/۱۲/۱۴، ۱۳۲۰/۰۲۶۵۸، برگ ۱؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۲/۲/۲۴، ۱۳۲۲/۱۱/۲۹، برگ ۳۰؛ خلیج ایران، س ۱۲، ش ۷۹۶، ۱۳۲۰، ص ۸۱؛ ص؛ خلیج ایران، س ۱۳، ش ۸۱، ۲۳ فروردین ۱۳۲۱، ص ۱؛ اطلاعات، س ۱۶، ش ۴۸۸۷، ۴ خرداد ۱۳۲۱، ص ۲؛ کوشش، س ۲۰، ش ۴۹۱۷، ۲۴ خرداد ۱۳۲۱، ص ۱؛ اقدام، س ۲۳، ش ۱۱۸، ۲۷ شهریور ۱۳۲۱، ص ۳.



بی‌برگی به گرسنگی دچار افتادند، زمینه‌ساز ناامنی اوضاع شدند» و سرقت افزایش یافت و حتی به دو نفر تبعه دولت انگلیس دستبرد زده شد و اهالی به دسته‌هایی از اشراک مبدل شدند و تا نقاط دوردستی مانند بندر گناوه، دیلم و لیراوی به غارت مشغول شدند. این گروه‌ها در یک فقره سرقت، سه هزار گوسفند متعلق به اهالی کنار تخته را یکجا ربودند. در مقابل، یکجانشینان برای دفاع از خود به اسلحه دست بردند تا از غارت اموال و اسارت اولاد و عیال خود به دست اشراک گرسنه و دسته‌های غارتگر مانع شوند (ساکما، ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸، برگ ۲۱۳). هم‌چنین تلگراف دیگری از عبدالرسول نصوری، دهمدار عسلویه و نخل تقی خطاب به فرماندار شهرستان بوشهر، میرعلی ظهیر ارسال شده‌است که ضمن اشاره به عدم نزول باران در سال‌های اخیر توضیح داده‌است که قحطی و خشک‌سالی چنان شدید است که چشم هیچ بیننده و گوش هیچ شنونده‌ای آن را ندیده و نشنیده است. گروهی از اشراک گرسنه نیز شکل گرفته‌اند که نه تنها به اموال رعایا تجاوز می‌کنند، بلکه به جان و ناموس آن‌ها نیز دست‌درازی می‌کنند (ساکما، ۲۹۳/۰۴۳۷۴۱، برگ ۱۴).

تداوم قحطی و خشک‌سالی در تنگستان نیز موجب تشکیل و هجوم دسته‌های اشراک و سرقت‌هایی از جانب آن‌ها شد که این نیز بر سختی و دشواری زندگی مردم افزود. گزارشی از ناامنی و سرقت اشراک در تنگستان در روزنامه خلیج ایران منتشر شده‌است که طبق آن هرروز تقریباً چندین بار آرد یا گندم و چهارپایان از قبیل اسب، گاو و گوسفند غارت می‌شده‌است؛ به طوری که ارتباط و عبور و مرور بین آبادی‌های تنگستان منقطع شده بود و اهالی به حدی از اشراک در ترس و هراس بودند که حتی شب‌ها از ترس هجوم آن‌ها به خواب نمی‌رفتند (خلیج ایران، س ۱۲، ش ۸۰۴، ۱۴ بهمن ۱۳۲۰، ص ۳).

علاوه بر این، قحطی و ناامنی در این مناطق زمینه را برای پیوستن مردم گرسنه و ناامید از مسئولان به اشراک فراهم ساخته بود. سرپاس رادسر، رئیس کل اداره شهربانی طبق گزارشی که از شهربانی بندر ریگ دریافت کرده بود به صورت محرمانه، مستقیم و فوری به نخست‌وزیر خبر داد که اشراک پاسگاه‌هایی را که نیروهای امنیه تشکیل داده‌اند تصرف کرده‌اند. او هم‌چنین اعلام کرده بود که این وضعیت نه تنها در بندر ریگ و گناوه بلکه در دشتی و دشتستان و نقاط ساحلی هرروزه رخ می‌دهد و انقلابی در حال شکل‌گیری است. او ارسال نیروی نظامی از لشکر هفت فارس برای جلوگیری از گسترش فعالیت اشراک را درخواست می‌کند (ساکما، ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸، برگ ۲۱۵). در همین رابطه، کتابچه «فرار از قحطی» روایت شفاهی یکی از بازماندگان همین شرایط است که به همراه عده‌ای از مردم بیخه‌جات^۱ فارس برای فرار از گرسنگی به آبادان مهاجرت کرده‌است. در این روایت مختصر می‌توان به روشنی کشتار برای سرقت حدقلی از خوراک را درک کرد.^۲

۱. شهرستان‌های لامرد و مهر فعلی در جنوب استان فارس.
۲. برای مطالعه بیشتر رک: زارعی، یوسف. (۱۳۹۵). فرار از قحطی. لامرد: نشر ایراهستان

به این ترتیب می توان گفت قحطی و خشک سالی در سراسر جغرافیای پژوهش در نبود امکانات ترمیم کننده و جبرانی حکومت مرکزی، باعث گرایش مردم این مناطق به غارتگری و در نتیجه گسترش ناامنی شده بود. آنچه مسئله را تشدید کرده بود دسترسی مردم به تسلیحات دولتی پس از فروپاشی نیروهای نظامی و فرار سربازان از پادگانها بود. به هر صورت به نظر می رسد که در سالهای قحطی و خشک سالی در منطقه موضوع پژوهش، شرارت، سرقت و غارتگری به شغل ناگزیر عده ای بدل شده بوده است. در واقع می توان چنین تحلیل کرد که وضعیت طبیعی قحطی در پیوند با ناکارآمدی حاکمیت سیاسی و فقدان کنش متناسب با بحران باعث تشدید بحران و گسترش شرارت و ناامنی شده بود؛ که این خود محصول فقدان امنیت غذایی مردم آن نواحی بود.

۵.۲. مرگومیر گسترده

قحطی سبب کمبود و کاهش کیفیت مواد غذایی بود و بیماری و مرگومیر نتیجه نهایی این پدیده در منطقه مذکور به شمار می رفت. نکته قابل توجه دیگر این است که نباریدن باران در کنار محیط عفونی و مرطوب منطقه خلیج فارس باعث تداوم بیماری های مسری مختلفی می شد. علاوه بر آن در سالهای مزبور مردم این مناطق وضعیت بهداشتی مناسبی نداشتند و آب آشامیدنی سالم در اختیار مردم نبود (ساکما، ۲۹۳/۱۲۸۶۳، برگ ۵۳؛ فلور، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۹۹). رئیس اداره دارایی لار طی نامه ای به وزارت دارایی علت اولیه بروز بیماری های مسری در این منطقه را خشک سالی و پایین رفتن سطح آب چاهها دانسته بود (ساکما، ۱۳۲۳۲/۰۲۴۰، برگ ۳). در کنار این بحران، مردم این نواحی به پزشک و دارو نیز دسترسی نداشتند (ساکما، ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸، برگ ۲۹۱).

به همین دلیل بیماری هایی از قبیل آبله (خلیج/ایران، س ۱۲، ش ۷۹۶، ۲۶ دی ۱۳۲۰، ص ۱)، تیفوس و تیفوئید (کوشش، س ۲۰، ش ۵۱۶۱، ۲۲ اسفند ۱۳۲۱، ص ۱) حصبه (کوشش، س ۲۱، ش ۵۱۴۲، اردیبهشت ۱۳۲۲، ص ۱)، مالاریا (اطلاعات، س ۱۷، ش ۵۲۳۳، ۷ آذر ۱۳۲۲، ص ۴) در این نواحی شیوع یافت و کمبود شدید دارو، مواد غذایی و آب باعث به وجود آمدن شرایط بحرانی و افزایش مرگومیر شد (ساکما، ۳۱۰/۰۲۷۶۰، برگ ۲۱). نامه دکتر سیادت رئیس بهداری و قرنطینه جنوب، به خوبی نشان دهنده تأثیر قحطی، بی آبی، بیماری، فقدان دارو و امکانات درمانی در گسترش مرگومیر در این مناطق است (ساکما، ۳۱۰/۰۲۷۶۰، برگ ۱۴). ولی در این بین مرگومیر شدید بر اثر گرسنگی نکته مهم و کمتر دیده شده ای است که این خشک سالی و قحطی را از نمونه های مشابهی که در بندرها و سواحل جنوب روی می داد متمایز کرده است. این موضوع در گزارش های متعددی در روزنامه ها و نامه های



دولتی منعکس شده است. نویسنده روزنامه کوشش در همین زمینه اشاره می‌کند که «به واسطه قحطی و گرسنگی همه‌روزه به اندازه‌های مردم می‌میرند که فرصت جمع‌آوری و کفن و دفن نیست؛ با این حال خدا رحم کند تا سال آینده آدمی باقی بماند» (کوشش، س ۲۰، ش ۹۸۶، ۱۸ شهریور ۱۳۲۱، ص ۱). براساس گزارش نماینده بوشهر از اول فروردین تا ۲۱ مرداد ۱۳۲۱ ش ۴۵۰ نفر در دشتی و دشتستان و سایر بندرهای جنوب بر اثر گرسنگی جان خود را ازدست داده بودند (کوشش، س ۲۰، ش ۹۷۳، ۲۱ مرداد ۱۳۲۱، ص ۱). روزنامه بهرام در واکنش به قحطی شدید در لارستان چنین هشدار داد که اگر فوری به این مناطق رسیدگی نشود، یک سوم اهالی لارستان در این بدبختی خواهند مرد (بهرام، س یکم، ش ۲۱، ۲۰ آذر ۱۳۲۲، ص ۴). گزارش دیگری از روزنامه اقام بیان می‌کند که بر اثر قحطی و خشک‌سالی تقریباً یک‌صد هزار نفر از اهالی لارستان - که گرمسیر فارس محسوب می‌شود - از گرسنگی به اطراف پراکنده شده‌اند و از میان آن‌ها بسیاری هم از گرسنگی تلف شده‌اند (اقام، س ۲۲، ش ۸۳، ۱۴ تیر ۱۳۲۱، ص ۳). روزنامه خلیج ایران که در بوشهر منتشر می‌شد نیز فاجعه مرگ‌ومیر در بندرها و سواحل را چنین به مسئولان هشدار داد: «نزدیک به سی‌هزار نفر از رعایای کشور شاهنشاهی ایران، ساکنین بندرهای ثلاث از کنگان تا گاوپندی در ناامنی و قحط و غلاء^۱ دارند نابود [می‌شوند] و از فرط گرسنگی مانند برگ خزان از درخت زندگانی به خاک مرگ فرومی‌ریزند و هنوز کسی به فریاد آنان نمی‌رسد؛ اطفالشان از فرط گرسنگی در جلوی چشمشان جان می‌دهند» (خلیج

ایران، س ۱۳، ش ۸۱۰، ۲۳ فروردین ۱۳۲۱، ص ۱).
در سال ۱۳۲۳ ش جمعی از اهالی آهرم و تنگستان در نامه‌ای به دفتر مخصوص شاهنشاهی از قحطی شدید، خشک‌سالی و بی‌توجهی اولیای امور به مردم آن منطقه اظهار ناراحتی کردند و به صورتی مقایسه‌ای نوشتند: «هیچ‌یک از مُعمرین تاکنون به خاطر ندارند که در این نواحی کسی بر اثر گرسنگی مرده باشد؛ در حالی که در سال‌های اخیر عده بی‌شماری بر اثر گرسنگی فوت نموده‌اند» (ساکما، ۳۱۰/۳۵۳۵، برگ ۲۰). به موازات آن در گزارشی که بخشدار نظامی دشتی و تنگستان، به مرکز ارسال کرده بود گوشه‌ای دیگر از این بحران آشکار می‌شود. او در گزارش خود بیان می‌کند که «علاوه بر فقرا [ی] بومی این سامان، گرسنگان زیاد [ی] متواری از اهالی تراکمه و بیخه‌جات^۲ لارستان و مناطق جنوبی‌تر در صحراهای این منطقه پراکنده و به قدری جمع شده‌اند که از اندازه خارج است و هرروزه ده نفر یا بیشتر از آن‌ها تلف می‌شوند. تلخ‌تر آنکه بنابر همین گزارش کفن هم برای آن‌ها به دست نمی‌آید» (خلیج ایران، س ۱۳، ش ۸۳۴، ۲۴ شهریور ۱۳۲۱، ص ۴).^۳ به این ترتیب می‌توان گفت مرگ‌ومیر مردم این مناطق نه فقط به دلیل ضعف امکانات

۱. غلاء: گرانی؛ نابودی؛ قحطی
۲. تراکمه و بیخه‌جات نام قدیم شهرستان فعلی لامرد در جنوب فارس است که با وجود راه‌های مواصلاتی فعلی در حدود ۳۰۰ کیلومتر تا منطقه دشتی و تنگستان فاصله دارد. همین موضوع به خوبی نشان‌دهنده وضعیت دامنه‌دار قحطی و تلاش مردم برای فرار از آن بوده است که حاضر شده‌اند تا کیلومترها دور از زادگاه خود در جست‌وجوی حیات باشند. مهاجرت مردم ناشی از این قحطی، و مرگ‌ومیر فراوان در مسیر مهاجرت به‌ویژه در منطقه دشتی هنوز در خاطره معمرین این مناطق باقی است.
۳. برای اطلاعات بیشتر ر. ک: (ساکما، مورخه ۱۳۲۱/۱/۲، ۱۳۲۱/۱۵۴، ۲۹۳/۱۵۴، برگ ۶؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۰/۱۱/۴، ۱۳۲۰/۲۶۴۴، ۳۱۰/۲۶۴۴، برگ ۱؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۱/۱/۲۶، ۱۳۲۱/۲۶۴۴، برگ ۱۴؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۱/۶/۱۵، ۱۳۲۱/۶/۱۵، ۳۱۰/۲۶۴۹، برگ ۱۷؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۱/۱۲/۱۲، ۱۳۲۱/۲۹۸۳، برگ ۶؛ ساکما، مورخه ۱۳۲۱/۳/۲۸، ۳۱۰/۲۷۶۰، برگ ۲۱؛ خلیج ایران، ش ۷۹۳، ص ۵۵، ۱۳۲۰، ص ۲؛ خورشید ایران، س ۲۰، ش ۲۲، ۲۱ شهریور ۱۳۲۱، ص ۵).



بهداشتی، بلکه به طور غالب به دلیل گرسنگی و نابودی ذخیره غذایی بوده است که خود معلول خشک سالی و قحطی و ویرانی منابع غذایی آن‌ها بوده است.^۱

۵.۳. مهاجرت ابزار فرار از بحران

شاید ماندگارترین و مهم‌ترین پیامد قحطی در دوره زمانی مورد بررسی پژوهش حاضر پدیده مهاجرت یا به طور دقیق‌تر فرار بوده است. باتوجه به شرایط اقلیمی ذکر شده و به دنبال آن توزیع قحطی، مهاجرت قحطی‌زدگان در مسیر شرق و جنوب به سمت غرب و شمال خلیج فارس روی داد. آنچه این مسیر را به سرنوشت ناگزیر قحطی‌زدگان بدل کرد رونق کسب و کار در خوزستان به دلیل صنایع نفت بود. باین حال گروهایی از این قحطی‌زدگان از مرز ایران گذشتند و به کویت رهسپار شدند و گروهی نیز به شیخ‌نشین‌های جنوبی‌تر (قطر، بحرین، و امارات) رفتند. برخی نیز مستقیماً از بندرهای کرمان راهی مسقط و عُمانات شدند (کوشش، س ۲۱، ش ۵۱۵۶، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۲، ص ۱؛ ساکما، ۳۱۰/۲۲۵۴۸، برگ ۱۴۵؛ ساکما، ۲۴۰/۱۵۰۴۶، برگ ۶؛ ساکما، ۳۱۰/۳۷۸۷۵، برگ ۳).

تفصیل این بحث آنکه، باتوجه به الگوی بارندگی، بخش‌های جنوبی‌تر کرانه و پس‌کرانه شمالی خلیج فارس مثل جنوب استان فعلی فارس و استان هرمزگان در برابر خشک‌سالی و قحطی وضعیتی شکننده‌تر داشتند و معیشت در آن مناطق با سختی بیشتری توأم بود. هم‌چنین این نواحی از عمران، آبادانی و اصلاحات پهلوی اول - که در سایر مناطق کشور فراهم شده بود - نیز بی‌نصیب بودند؛ بنابراین با شروع قحطی مردمش دسته‌دسته به خارج از کشور مهاجرت کردند (ساکما، ۳۱۰/۲۲۵۴۸، برگ ۲۹۱). اداره ثبت‌احوال بندر لنگه در گزارشی که سال ۱۳۱۷ ش در رابطه با مهاجرت اهالی بندر لنگه به عُمانات به استناداری هفتم ارسال کرده است به مسئولان هشدار می‌دهد که زمانی بندر لنگه بیش از سی هزار نفر جمعیت داشته است و حالا به چیزی کمتر از سه هزار نفر رسیده و تأکید کرده است که در این سال به واسطه نیامدن باران و از بین رفتن محصول، مهاجرت تشدید شده است (ساکما، ۳۱۰/۲۲۵۴۸، برگ ۴۰۹). در سال ۱۳۱۹ ش گزارشی از سرتیپ رزم‌آرا به دفتر نخست‌وزیر فرستاده شد که مؤید همین وضعیت بود. او که برای بررسی وضعیت دفاعی بندرها و سواحل جنوب به این نواحی رفته بود وضعیت فلاکت مردم را فوق‌العاده می‌بیند و اشاره می‌کند که در این مناطق «یک قسمت مردمان گرسنه و زنده‌پوش که برای زندگانی و معیشت روزانه خود سرگردان‌اند دیده می‌شود. این وضعیت سخت و صعب‌باعث و سبب شده که قسمت عمده سکنه این جزایر کوچ نموده و به کرانه‌های عربستان^۲ رفته‌اند» (ساکما، ۲۴۰/۱۵۰۴۶، برگ ۱۵).

۱. بنابر خاطرات شفاهی معمرین مناطق جنوبی استان فارس شدت قحطی و خشک‌سالی به حدی بوده که برای چارپایان علوفه‌ای نبوده است و مردم برای کاستن از رنج آن حیوانات بیچاره کسی را اجیر می‌کردند و به او پول می‌دادند تا الاغ‌های رنجور از گرسنگی و جان‌کندن را خلاص کند. تکرار این موضوع به‌نحوی بوده است که نگارنده خود می‌شنید که این افراد را با لقب «خرکش» خطاب می‌کردند.
۲. منظور از «کرانه‌های عربستان» در اینجا سواحل غیرایرانی خلیج فارس است.



همان‌طور که ملاحظه شد این امر موجب موج مهاجرت فراگیر از روستاها و بخش‌های کوچک به شهرهای بزرگ در مسیر شرق به غرب جغرافیای پژوهش شد؛ تاجایی که جمعیت بخش برازجان، به دلیل بودن در مسیر مهاجرت، در سال ۱۳۲۱ش از ده هزار نفر به هجده هزار نفر رسید (کوشش، س ۲۰، ش ۴۹۴۶، ۱۷ تیر ۱۳۲۱، ص ۱). بوشهر در بازه زمانی سال‌های ۱۷۵۰م تا ۱۹۲۰م دروازه بیشتر مناطق جنوبی ایران محسوب می‌شد و یکی از مراکزی بود که اهالی اطراف در زمان بروز مشکلات مختلف در معیشت خود به‌ویژه در سال‌های قحطی به آنجا رو می‌نهادند (فلور، ۱۳۹۸، ج ۱، صص ۱۵-۱۶) تا به‌عنوان بارانداز، نقطه‌ای برای ادامه مهاجرتشان به خوزستان باشد؛ ولی در نتیجه هجوم سیلاب‌وار قحطی‌زدگان به این شهر یکی از تجار بوشهر تلگرافی به وزارت کشور و نماینده بوشهر در مجلس شورای ملی ارسال کرد و اعلام داشت: «سال گذشته نفوس شهر ده هزار نفر [بود اما]، امسال به‌واسطه خشک‌سالی [و در نتیجه هجوم] دهاتی‌ها و اطرافی‌ها بالغ بر چهل هزار نفر شده» (پرچم، س یکم، ش ۱۱۸، ۲۷ شهریور ۱۳۲۱، ص ۳؛ ساکما، ۳۱۰/۰۰۲۷۶۰، برگ ۸). روزنامه کوشش در گزارشی از مهاجران قحطی‌زده بیان می‌کند که روزانه در حدود دویست یا سیصد نفر به‌صورت لخت و عریان با بدن‌های ضعیف و نحیف دست‌پچه‌های گرسنه و اطفال معصوم و نزدیک‌به‌مرگ خود را گرفته‌اند و وارد بوشهر می‌شوند (کوشش، س ۲۰، ش ۵۰۳۳، ۴ آبان ۱۳۲۱، ص ۱). هرچه ایام قحطی طولانی‌تر می‌شد افراد بیشتری از راه‌های دورتری به بوشهر می‌رسیدند (محبایی، ۱۳۸۱، ص ۵۵). علاوه بر موقعیت باراندازی بوشهر، به‌نظر می‌رسد بخشی از این مهاجرت را باید ناشی از اندک تفاوت شرایط اقلیمی و موقعیت تجاری و آبادانی بیشتر بوشهر و در نتیجه امید بیشتر قحطی‌زدگان به ادامه حیات دانست.

با این حال به‌نظر می‌رسد بوشهر مقصد اصلی مهاجران قحطی‌زده نبوده‌است. بنابر تحقیقات، مقصد نهایی این موج، شهرهای نفت‌خیز خوزستان بوده‌است که در آن زمان به نیروی کار زیادی نیاز داشتند. در همین رابطه تلگرافی از بوشهر به وزارت کشور ارسال شده‌است که طبق آن بر اثر قحطی و گرسنگی پنج هزار و چهارصد نفر از اهالی بخش گناوه با کشتی‌های بادی به خوزستان و آبادان مهاجرت کرده‌اند (ساکما، ۳۱۰/۱۷۰۶۱، برگ ۴). یا در گزارش رئیس اداره ثبت‌احوال بخش کنگان به فرماندار بوشهر بیان می‌شود: «اهالی نقاط جنوبی بخش کنگان^۱ از دو ماه قبل تاکنون با چهره‌های پژمرده و گونه‌هایی که از شدت گرسنگی فرو رفته [است] و بالاخره با وضعیت رقت‌آوری سیل‌وار به طرف آبادان در حرکت‌اند»^۲ (ساکما، ۲۹۳/۰۴۳۷۴۱، برگ ۶). گزارشی از ثبت‌احوال بخش تنگستان به سازمان برنامه، اشاره می‌کند که در فاصله سال‌های ۱۳۲۱ش تا ۱۳۲۸ش، ۴۰۶ نفر از مردم

۱. تراکمه و بیخه‌جات
۲. در این مهاجرت سیل‌وار بسیاری در راه از فرط گرسنگی و تشنگی مردند؛ بدون آنکه نامی و نشانی و حتی قبری برای خود داشته باشند. خاطرات ابراهیم محبایی و ملا عبدالحمید شافعی گوشه‌ای از زندگی این مهاجران هرگز به مقصد نرسیده است. برای مطالعه بیشتر رک: (شافعی، ۱۳۹۷، ص ۲۱؛ محبایی، ۱۳۸۱، ص ۴۷).

این بخش به آبادان مهاجرت کرده‌اند (ساکما، ۲۹۳/۳۲۶۷۸، برگ ۶). به گفته یکی از ناظران، گویا «خداوند آبادان را در آن روزها مانند دریا قرار داده بود که هراندازه جمعیت وارد او می‌شد، اصلاً معلوم نبود و کار هم فراوان بود». شرکت نفت در آن زمان برای مخارج مناطق جنگی انگلیس و ایجاد حفاظ برای محافظت از مخازن نفت و بنزین به نیروی کار زیادی نیاز داشت (محمیایی، ۱۳۸۱، ص ۶۰). صفوی -نماینده بوشهر در مجلس شورای ملی- در بازدید میدانی از مناطق نفت‌خیز اشاره می‌کند که وضع محصول در خوزستان رضایت‌بخش است و شرکت نفت قند و سایر خواروبار را در اختیار کارگران قرار می‌دهد (کوشش، س ۲۱، ش ۵۱۵۳، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲، ص ۱). علاوه بر آن شرکت نفت هر ساله در حدود سی هزار تن گندم موردنیاز کارکنان را از خارج وارد و در آسیاب‌های خود آرد تهیه می‌کرد و دردسترس مستخدمان خود قرار می‌داد. در زمان جنگ، برای تأمین خواروبار مردم، مخصوصاً کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس، از کشورهای استرالیا، هندوستان، برمه و هر جایی که امکان داشت مقدار فراوانی آذوقه خریداری و در اختیار مردم گذاشته می‌شد. هم‌چنین شرکت نفت ایران و انگلیس فروشگاه‌های تعاونی باز کرد و محل‌هایی را برای دریافت جیره معین کرد و از آن لحاظ کارکنان جزیره آبادان و مناطق نفت‌خیز خوزستان آرد، چای و شکر مجانی تحویل می‌گرفتند^۱ (ولی‌زاده، ۱۳۹۱، صص ۱۸۱-۱۸۵). طبق گزارشی جمعیت کارکنان شرکت نفت از ۱۶،۴۲۱ نفر در سال ۱۳۱۹ش به ۲۶،۱۵۷ نفر در سال ۱۳۲۱ش و ۳۲،۷۵۵ نفر در سال ۱۳۲۳ش رسید (طباخ شعبانی، ۱۳۸۳، صص ۶۷-۶۸) که خود گویای همین موج مهاجرت است. در روزنامه‌ها نیز آگهی استخدام نیرو در مناطق نفت‌خیز منتشر می‌شد (استوار، س ۷، ش ۵۰۹، ۹ خرداد ۱۳۲۱، ص ۳) که احتمالاً در تشویق قحطی‌زدگان به مهاجرت بی‌تأثیر نبوده است. طبق سرشماری مربوط به سال‌های ۱۳۲۲ش تا ۱۳۲۵ش که سیدنی تیلر به‌نماینده‌گی از شرکت نفت ایران و انگلیس برای چگونگی توزیع خوراک و پوشاک برای شعب شرکت نفت در مناطق نفت‌خیز انجام داد، جمعیت آبادان و مناطق نفت‌خیز روی هم‌رفته از ۱۳۳،۰۰۰ نفر فراتر رفته بود (ولی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹).

هجوم فراگیر قحطی‌زدگان به آبادان سبب شد تا شغل و غذای کافی برای این مهاجران وجود نداشته باشد؛ تاجایی که سرانجام در سال ۱۳۲۳ش کنسول انگلستان در این شهر طی تلگرافی از فرماندار بوشهر خواست تا از عبور قحطی‌زدگان از بوشهر به سمت آبادان ممانعت کند (ساکما، ۲۸/۳/۹۹۹/۰۳۴۰؛ زیرا با هجوم مهاجران، آن‌ها در آبادان هم وضعیت مناسبی نداشتند و این ازدحام بی‌رویه جمعیت سرانجام نتایج خود را نشان داد. به گفته یکی از ناظران بر اثر زیادی جمعیت و هوای آلوده و نامساعد به‌طوری مرض

۱- طبق خاطرات معمرین نفت‌شهرها (شهرهای نفتی) به این کارت دریافت ارزاق شرکت نفت، رشن (Ration) می‌گفتند که تا هنوز به‌عنوان واژه‌ای پذیرفته‌شده در ادبیات گفتاری آن‌ها وجود دارد.



شیوع کرده بود که روزانه صدها جسد کنار خیابان می‌انداختند تا شهرداری آن را داخل ماشین بیندازد و ببرد در گودالی دفن کند^۱ (محمیایی، ۱۳۸۱، ص ۵۵). همین هجوم گسترده نیروی کار مازاد به شهرهای نفت‌خیز خوزستان باعث شد تا بعضی از مهاجران برای یافتن کار و نجات از گرسنگی به کشورهای حاشیه خلیج فارس مهاجرت کنند (کوشش، س ۲۰، ش ۴۹۸۰، ۱۱ شهریور ۱۳۲۱، ص ۱). وجود نامواره‌های مشترکی چون تراکمه‌ای^۲، چاه‌شوری^۳، اشکنانی^۴، بیرمی، لاری و... در جوامع فعلی نواحی مرکزی (بوشهر) و غربی (خوزستان) جغرافیای این پژوهش به‌خوبی یادآور آن موج بزرگ مهاجرت است؛ چه، احتمالاً این نام‌ها نشانگر مبدأ مهاجرت آن‌ها است.

۶. نتیجه

این تحقیق در پی آن بود تا پیامدهای اجتماعی خشک‌سالی و قحطی ۱۳۱۷ش تا ۱۳۲۴ش در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس را بررسی کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند:

این قحطی در مرحله اول ذخیره زراعی این نواحی را به‌طور نسبی نابود کرد. کم‌بارشی یا بارش در زمان نامناسب و با فاصله زیاد باعث شده بود تا ساکنان این نواحی که عمدتاً دارای کشت دیم بودند نه‌تنها محصولی برداشت نکنند، بلکه ذخیره زراعی خود برای کشت سال‌های بعد را نیز از دست بدهند. حتی اگر میزان بارش سالانه نیز به‌طور نسبی مناسب بود، دوره بارشی نامناسب و انقطاع بارش از زمان کاشت تا رشد محصول باعث نابودی مزارع می‌شد و عملاً نه‌تنها محصولی ذخیره نمی‌شد بلکه بذر هم برای سال زراعی بعد فراهم نمی‌شد. آنچه این مسئله را پیچیده‌تر می‌کرد هجوم ملخ‌ها به مزارع بود. این اتفاق عملاً کورسوی امید مردم را خاموش می‌کرد. وقوع این پدیده حتی در سال‌هایی هم که بارش نسبتاً خوب بود امید کشاورزان و بومیان مناطق مدنظر را ناامید می‌ساخت؛ چون محصول به‌طور کامل طعمه دسته‌های ملخ می‌شد.

با تداوم این خشک‌سالی، فقر غذایی مردم تشدید شد. کاهش نقش حکومت مرکزی برای کنترل این بحران تقریباً همه‌گیر و سربار شدن متفقین، تأثیر خشک‌سالی بر فقر غذایی مردم این منطقه را آشکارتر کرد؛ به‌طوری‌که در این دوره مرگ‌ومیر گسترش یافت.

علاوه‌براین، بررسی‌ها نشان می‌دهند که تداوم قحطی و فقدان مواد غذایی باعث بروز گسترده‌نامنی برای مردمی شده بود که خود را در آستانه مرگ می‌دیدند. ثبت گزارش‌های متعدد نشان می‌دهد که عمق قحطی و گرسنگی چنان بوده‌است که بخشی از مرگ‌ومیر در این دوره زمانی در منطقه موردبحث به‌دلیل نزاع بر سر بقا بوده‌است. گزارش گسترش

۱. به‌نظر می‌رسد که بحرانی شدن اوضاع نفت‌شهرهای خوزستان و انفجار جمعیت و گسترش بیماری‌ها و مرگ‌ومیر فراوان باعث شده‌است تا تعدیلی در این مهاجرت ناگزیر رخ بدهد و عده‌ای به مهاجرت معکوس دست بزنند و در مناطقی از استان بوشهر که از مناطق مبدأ خود منابع آب بهتری داشتند برای همیشه ساکن شوند. از آن جمله بخشی از اقوام نگارنده پس از از دست دادن بخشی از وابستگی خود در بیماری‌های همه‌گیر آبادان مجدداً از آن‌جا مهاجرت کردند و برای همیشه در منطقه سعدآباد و وحدتیه و آپ‌بخش در کنار رود شاپور ساکن شدند.

۲. نام مهم‌ترین محله لامرد

۳. روستایی در شهرستان لامرد

۴. قریه‌ای در شهرستان لامرد

استفاده از سلاح گرم در بازه زمانی موردبحث ناظر به همین مسئله است. فقدان دولت مرکزی قدرتمند هم باعث شده بود تا این پیامد جلوه‌ای بیشتر بیابد.

نتیجه دیگر این تحقیق نشان می‌دهد که با مرتفع نشدن مسئله قحطی، خشک‌سالی و تداوم تهدید غذایی مردم این منطقه - که در نواحی شرقی قلمرو موردبحث شدیدتر بود - موج گسترده‌ای از مهاجرت در این مناطق شکل گرفت. در واقع قحطی، گرسنگی و نزاع برای بقا سرانجام باعث شکل‌گیری پیامدی گسترده به نام مهاجرت شد. گرچه مقصد اولیه این مهاجرت یا به معنای بهتر فرار، شهرهای بزرگ این نواحی بود، ولی با اتمام ذخیره غذایی آن شهرها و وقوع قحطی گسترده در آن شهرها هم، مسیر مهاجرت گرسنگان تغییر کرد و خوزستان و به‌طور مشخص‌تر آبادان به دلیل وجود صنایع عظیم نفت به مقصد نهایی مهاجرت گسترده مردم کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس بدل شد. در کنار این موج بزرگ مهاجرت و با اشباع نفت‌شهرهای خوزستان، مهاجرت‌هایی نیز به نواحی جنوبی خلیج فارس و منطقه عراق شکل گرفت. این پدیده باعث تغییر گسترده در جمعیت مناطق مبدأ و مقصد شد که خود به تحقیقی مستقل نیاز دارد.

منبع

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما):

۲۶۰/۷۱۴/۲۶؛ ۲۶۰/۱۱۳۹/۳۰؛ ۲۶۰/۱۱۳۹/۱۰؛ ۲۴۰/۱۵۰۴۶/۱۵؛ ۲۴۰/۱۵۰۴۶/۴؛ ۲۴۰/۱۳۳۲/۳
۲۹۳/۰۳۳۰۳۴/۳۳؛ ۲۹۳/۰۴۳۷۴۱/۱۴؛ ۲۹۳/۰۴۳۷۴۱/۶؛ ۲۹۳/۳۲۶۷/۸/۶؛ ۲۹۳/۰۱۵۴/۶
۳۱۰/۰۲۶۴۴/۱؛ ۲۹۳/۵۵۶۷؛ ۲۹۳/۰۳۲۴۱۸/۲۲۸؛ ۲۹۳/۱۲۸۶۳/۵۳؛ ۲۹۳/۰۳۵۰۳۴/۳۵
۳۱۰/۰۳۷۸۷۵/۳؛ ۳۱۰/۰۶۲۴۶۱/۲؛ ۳۱۰/۰۲۹۴۹/۲؛ ۳۱۰/۰۲۷۶۶۱؛ ۳۱۰/۰۲۶۵/۱
۳۱۰/۰۲۹۴۹/۱۷؛ ۳۱۰/۰۰۲۷۶۰/۱۴؛ ۳۱۰/۰۰۲۷۶۰/۸؛ ۳۱۰/۱۷۰۶۱/۴؛ ۳۱۰/۳۵۳۵/۴
۳۱۰/۰۲۲۵۴۸/۲۱۳؛ ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸/۱۴۵؛ ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸/۱۳۰؛ ۳۱۰/۰۰۲۷۶۰/۲۱؛ ۳۱۰/۳۵۳۵/۲۰
۳۱۰/۰۲۹۸۳؛ ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸/۴۰۹؛ ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸/۳۰۲؛ ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸/۲۹۱؛ ۳۱۰/۰۲۲۵۴۸/۲۱۵
۹۹۹/۰۳۴۰۲۸/۳؛ ۳۵۰/۰۲۴۳۰/۱۰؛ ۳۵۰/۰۸۳۰۳/۵

کتاب

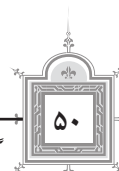
ارفع، حسن. (۱۳۷۱). *در خدمت پنج سلطان*. تهران: مهرآیین.
بدیعی، ربیع. (۱۳۶۲). *جغرافیای مفصل ایران*. (ج ۲). تهران: اقبال.
حافظ‌نیا، محمدرضا؛ ربیعی، حسین. (۱۳۹۲). *خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز*. تهران: سمت.



- زارعی، یوسف. (۱۳۹۵). *فرار از قحطی*. لامرد: نشر ایراهستان.
- سعیدی نیا، حبیب‌الله. (۱۳۸۳). *تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی دشتی در دوره قاجار و پهلوی*. بوشهر: موعود اسلام.
- شافعی، سکیته. (۱۳۹۷). *خاطرات عبدالحمید شافعی معروف به ملاحمید گله‌داری (۱۳۰۴-۱۳۹۱)*. مریوان: نه وین.
- صدیقی، ابراهیم. (۱۳۸۹). «مردی که نابغه زمان خود بود». چاپ شده در کتاب: *یادنامه خاندان کریمی در فارس*. قم: اعلائی.
- فریدی مجید، فاطمه و دیگران. (۱۳۸۸). *سرگذشت تقسیمات کشوری ایران (از ۱۲۸۵ تا ۱۳۸۵ ش)*. تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- فلور، ویلم. (۱۳۹۸). *بوشهر: شهر، جامعه و تجارت ۱۷۹۷-۱۹۴۷ م*. (ج ۱). (ج ۱). (اسماعیل نبی‌پور، مترجم). بوشهر: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی بوشهر.
- محمیایی، ابراهیم. (۱۳۸۱). *گذر از سرمنزله عتقا: خاطرات مرحوم حاج ابراهیم محمیایی*. (ج ۱). تهران: ذوی‌القربی.
- نوریخش، حسین. (۱۳۵۸). *بندر لنگه در ساحل خلیج فارس*. بندرعباس: اداره کل فرهنگ و هنر استان هرمزگان.
- وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۹). *علل و عوامل جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ولی‌زاده، ایرج. (۱۳۹۱). *انگلو و بنگلو در آبادان: خاطرات هفتادساله پسرک فرمان‌بر*. (ج ۱). تهران: انتشارات سیمیا هنر.
- یاحسینی، سیدقاسم. (۱۳۸۸). *خاطرات ماشاءالله کازرونی: روایت شفاهی از هفتاد سال مبارزه ضد استعماری و استبدادی دشتستان*. (ج ۱). (ج ۱). تهران: سوره مهر.

مقاله

- چمن‌کار، محمدجعفر. (۱۳۹۸). «تأثیرات اقتصادی جنگ جهانی دوم بر بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان». فصل‌نامه *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، سال دهم، شماره بیست و یکم، صص ۳۳-۵۹.
- چمن‌کار، محمدجعفر. (۱۳۹۹). «تأثیر جنگ بین‌الملل دوم بر تنزل جایگاه اقتصادی بندر بوشهر». پژوهش‌نامه *تاریخ‌های محلی ایران*، سال نهم، شماره اول، صص ۱۱-۲۸.
- راعی گلوجه، سجاد. (۱۳۹۱). «بررسی مداخله انگلیسی‌ها در امور اقتصادی ایران در جریان جنگ جهانی دوم». *تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال بیست و دوم، دوره شانزدهم، صص ۸۹-۱۱۰.
- سعیدی نیا، حبیب‌الله؛ ملکی، عبدالرزاق. (۱۳۹۶). «پیامدهای جنگ جهانی دوم بر مناطق کرانه‌ای و



پس کرانه‌ای خلیج فارس». فصل‌نامه مطالعات تاریخی جنگ، سال اول، شماره اول، صص ۷۳-۹۴.
عمرانی، محمدرضا؛ الهیاری، حسن؛ سعیدی‌نیا، حبیب‌الله. (۱۴۰۱). «بازتاب قحطی و خشک‌سالی در
نواحی شمالی خلیج فارس و واکنش‌ها نسبت به آن (۱۳۱۷ش-۱۳۲۴ش)». فصل‌نامه تاریخ‌نامه ایران
بعدهاز اسلام، سال سیزدهم، شماره سی و یکم، صص ۱۲۱-۱۴۶.

پایان‌نامه

طب‌بخ شعبانی، الهام. (۱۳۸۳). «بررسی تأثیرات شرکت‌های نفتی در ساختار سکونتگاهی و نهادهای اجتماعی
شهرآبادان از سال (۱۳۵۷-۱۲۹۱)». کارشناسی ارشد. رشته جامعه‌شناسی محض. دانشگاه آزاد
اسلامی واحد تهران مرکزی.

روزنامه‌ها و مجلات

- اُستوار. (۱۳۲۱). س ۷، ش ۵۰۹، ۹ خرداد ۱۳۲۱، ص ۳.
اطلاعات. (۱۳۲۱). س ۱۶، ش ۴۸۸۷، ۴ خرداد ۱۳۲۱، ص ۲.
اطلاعات. (۱۳۲۲). س ۱۷، ش ۵۲۳۳، ۷ آذر ۱۳۲۲، ص ۴.
اقدام. (۱۳۲۱). س ۲۲، ش ۸۳، ۴ تیر ۱۳۲۱، ص ۳.
اقدام. (۱۳۲۱). س ۲۲، ش ۱۱۸، ۲۷ شهریور ۱۳۲۱، ص ۳.
بهرام. (۱۳۲۲). س یکم، ش ۲۱، ۲۰ آذر ۱۳۲۲، ص ۴.
پرچم. (۱۳۲۱). س یکم، ش ۱۱۸، ۲۷ شهریور ۱۳۲۱، ص ۳.
خلیج ایران. (۱۳۲۰). س ۱۲، ش ۴۴، ۱۰ مهر ۱۳۲۰، ص ۴.
خلیج ایران. (۱۳۲۰). س ۱۲، ش ۷۹۳، ۵ دی ۱۳۲۰، ص ۲.
خلیج ایران. (۱۳۲۰). س ۱۲، ش ۷۹۵، ۱۷ دی ۱۳۲۰، ص ۳.
خلیج ایران. (۱۳۲۰). س ۱۲، ش ۸۰۴، ۱۴ بهمن ۱۳۲۰، ص ۳.
خلیج ایران. (۱۳۲۱). س ۱۳، ش ۸۱۰، ۲۳ فروردین ۱۳۲۱، ص ۱.
خلیج ایران. (۱۳۲۱). س ۱۳، ش ۸۱۸، ۱۶ خرداد ۱۳۲۱، ص ۱.
خلیج ایران. (۱۳۲۱). س ۱۳، ش ۸۲۰، ۲۵ خرداد ۱۳۲۱، ص ۳.
خلیج ایران. (۱۳۲۱). س ۱۳، ش ۸۲۱، ۴ تیر ۱۳۲۱، ص ۱.
خلیج ایران. (۱۳۲۱). س ۱۳، ش ۸۲۳، ۶ تیر ۱۳۲۱، ص ۱.
خلیج ایران. (۱۳۲۱). س ۱۳، ش ۸۲۸، ۱۴ شهریور ۱۳۲۱، ص ۲.
خلیج ایران. (۱۳۲۱). س ۱۳، ش ۸۳۴، ۲۴ شهریور ۱۳۲۱، ص ۴.



- خلیج ایران. (۱۳۲۱). س ۱۳، ش ۱۳۵، مهر ۱۳۲۱، ص ۲.
- خورشید ایران. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۲۸، تیر ۱۳۲۱، ص ۴.
- خورشید ایران. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۲۲، شهریور ۱۳۲۱، ص ۵.
- داد. (۱۳۲۱). س ۱، ش ۲۸، آبان ۱۳۲۱، ص ۳.
- کوشش. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۴۹۰۸، خرداد ۱۳۲۱، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۴۹۲۷، خرداد ۱۳۲۱، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۴۹۴۶، تیر ۱۳۲۱، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۴۹۵۷، تیر ۱۳۲۱، ص ۲.
- کوشش. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۴۹۷۳، مرداد ۱۳۲۱، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۴۹۸۰، شهریور ۱۳۲۱، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۴۹۸۶، شهریور ۱۳۲۱، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۵۰۳۳، آبان ۱۳۲۱، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۲). س ۲۱، ش ۵۱۴۲، اردیبهشت ۱۳۲۲، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۲). س ۲۱، ش ۵۱۵۳، اردیبهشت ۱۳۲۲، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۲). س ۲۱، ش ۵۱۵۶، اردیبهشت ۱۳۲۲، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۱). س ۲۰، ش ۵۱۶۱، اسفند ۱۳۲۱، ص ۱.
- کوشش. (۱۳۲۲). س ۲۱، ش ۵۲۴۳، بهمن ۱۳۲۲، ص ۱.

English Translation of References

Documents

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Mellī-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives of Iran): document number:

240/013232/3; 240/015046/4; 240/015046/15; 260/714/26; 260/1139/10; 260/1139/30;
293/0154/6; 293/5567; 293/12863/53; 293/032418/228; 293/32678/6;
293/033034/33; 293/035034/35; 293/043741/6; 293/043741/14; 310/02644/1;
310/02658/1; 310/02760/8; 310/02760/14; 310/02760/21; 310/02766/1;
310/02949/2; 310/02949/17; 310/02983/6; 310/3535/4; 310/3535/20;
310/017061/4; 310/022548/3; 310/022548/130; 310/022548/145; 310/022548/213;
310/022548/215; 310/022548/291; 310/022548/302; 310/022548/409; 310/37875/3;
310/062461/2; 350/02430/10; 350/08303/5; 999/034028/3.



Books

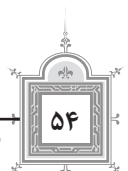
- Arfa, Hassan. (1370/1992). "Dar Xedmat-e panj soltan". In: *the service of the five sultans*. Tehran: Mehr Ayin. [Persian].
- Badiei, Rabi. (1361/1983). "joghrafiya-ye mofassal-e Iran", (Detailed geography of Iran). Volume 2. Tehran: Iqbal. [Persian].
- Faridi Majid, Fatemeh and others. (1387/2009). *Iran az 1285 to 1385 AH. (Iran from 1285 to 1385 AH)*. Tehran: Iranology Foundation. [Persian].
- Flor, Willem. (1396/2018). "Bušehr (Šahr, tejāratvajāmēè 1797 –1947)", (The Persian Gulf: Bushehr: city, society, & trade, 1797-1947) (vol. 1). Translated by Esmaeel Nabipour. Bušehr: Dānešgāh-e 'Olum-e PezeškivaXadamāt-e Darmāni (Bushehr University of Medical Sciences and Health Services) (BPUMS). [Persian].
- Hafeznia, Mohammadreza and Hossein Rabiei. (1390/2012). "Xalij-e Fārs v naghsh-e esterātežik-e tange-ye Hormoz", (Persian Gulf and the strategic role of the Strait of Hormuz). Tehran: Samt. [Persian].
- Mahyai, Ebrahim. (2002). "Gozar az sarmanzel-e angh", (Passing through Angha's house) Tehran: Zouï al-Qorabi Publishing. [Persian].
- Nourbakhsh, Hossein. (1357/1979), "Bandar Lange dar sahel-e Xalij-e Fārs" Bandar Abbas. (Langeh port on the coast of the Persian Gulf. Bandar Abbas). General Department of Culture and Art of Hormozgan Province. [Persian].
- Saidinia, Habibullah. (1382/2004). "Tarix tahavolat-e siasi v ejtemāee-ye Dashti dar dore-ye GHajar v Pahlevi", (The history of social political developments of the plains during the Qajar and Pahlavi periods). Bushehr: Mouad Islam. [Persian].
- Sediqi, Ebrahim. (1388/2010). "Mardi ke nabeghe-ye zaman-e khod bood", in (Yad-name-ye KHandan-e Karimi dar Fars), (A man who was a genius of his time, in (Memoirs of the Karimi family in Fars)). Qom: Alāèi. [Persian].
- Shafi'i, Sakineh. (1395/2017). "Xāterāt-e Abdul Hamid Shafi'i" (Memoirs of Abdul Hamid Shafi'i)(known as Mulla Hamid Gole Dari (1304-1391). (maroof be Mullah Hamid Goledari. (2004-2011)), Marivan: E and Yen. [Persian].
- Valizadeh, Iraj. (2012). "Anglo v Bungalow dar Abadan": Xāterāt-e pesarak-eFarmanbar, (Anglo and Bungalow in Abadan: Seventy-year memories of Farmanbar boy). First Jap, Tehran: Simia Honar Publications. [Persian].



- Vathouqi, Mohammad Baqer. (1387/2009). "Avamel-e jabejaee-ye kanoonha-ye tejaree da Xalij-e Fārs", (Factors of displacement of business centers in the Persian Gulf). Tehran: Research Institute of Islamic History. [Persian].
- Yahosseini, Qasim. (1387/2009). "Xāterāt-e Mashallah Kazroni", (Memories of Mashallah Kazeruni). first volume, first edition, Tehran: Surah Mehr Publishing. [Persian].
- Zarei, Yusuf. (1392/2014). "Farar az ghahti", (Escape from famine). Lamard: Irahestan Publishing. [Persian].

Articles

- Chamankar, Mohammad-Jafar. (2019/1398). "Tasirat-e Eghtesadi Jang Jahani dovvom bar Benader v Jezayer Xalij-e Fārs v Daryaye Omman". (The economic effects of the Second World War on the ports and islands of the Persian Gulf and the Sea of Oman). Faslnāme-ye Tārix-e Irān bad az Eslām. (Quarterly Journal of Iranian History after Islam), issue 21, pp. 33-59. [Persian].
- Chamankar, Mohammad-Jafar. (2020/1399). "Tasir Jang beynolmelal dovvom bar tanazzol Jaygah Eghtesadi Bandar-e Bushehr". (The Impact of the Second International War on the Decline of the Economic Position of Bushehr Por). Pezhooeshname Tarixhay-e Mohalli-e Iran (Biannual Research Journal of Iran Local Histories), issue 1, pp. 11-28. [Persian].
- Omrani, Mohammad Reza; & Allahyari, Hasan. (2022/1401). "Vakavi KHoshksali v GHahti dar Navahi SHomali Xalij-e Fārs v Vakoneshha Nesbat be an". (Analysis of drought and famine in the northern regions of the Persian Gulf and reactions relative to it (1324-1317)). Faslnāme-ye Tārix-e Irān bad az Eslām. (Quarterly Journal of Iranian History after Islam), issue 31, pp. 121-146. [Persian].
- Ra'i Galujeh, Sajjad. (2013/1391). "barresi-ye modakhele Englisaha dar omoor eghtesadi Iran dar jang-e jahani-ye dovvom", (Investigating British intervention in Iran's economic affairs during World War II). Faslnāme-ye Tārix-e islam v Iran. (Quarterly Journal of History of Islam and Iran) Al-Zahra University, 22nd year, 16th period, pp. 89-110. [Persian].



Saidinia, Habibullah; & Maleki, Abdorazzagh. (2016/1395). "Peyamadhay-e Jang-e Jahani dovvom bar Mantegh-e Karane-e v pas Karane-e Xalij-e Fārs". (The consequences of the Second World War on the coastal and post-coastal regions of the Persian Gulf). *Motālē'āt-e Tārixi Jang* (Historical studies of war), issue 1, pp. 73-94. [Persian].

Thesis

Tabbakh shabani, Elham. (1382/2004). "barresi-ye tasirat-e sherkatha-ye nafti dar saxtar-e sokoonatgahi v nahadha-ye ejtemā'ee-ye shahr-e Abadan az sal-e (1912-1978)". (Investigating the effects of oil companies on the residential structure and social institutions of Shahr Abadan since 1291-1357). *karshenasi arshad, jame-e shenasi mahz, daneshgah-e azad-e eslami vahed-e Tehrane markazi*. [Persian].

Newspapers and press

Bahram, (20 Azar 1322/ 12 December 1943), year 1, Issue 21, P 4. [Persian].

Dad, (21 Aban 1321/ 12 November 1942), year 1, Issue 33, P 3. [Persian].

Eghdam, (14 Tir 1321/ 5 July 1942), year 22, Issue 83, P 3. [Persian].

Eghdam, (27 Shahrivar 1321/ 18 September 1942), year 22, Issue 118, P 3. [Persian].

Ettelā'āt, (4 kordad 1321/ 25 May 1942), year 16, Issue 4887, p 2. [Persian].

Ettelā'āt, (7 AZAR 1322/ 29 November 1943), year 17, issue 5233, P 4. [Persian].

Khalij Iran, (1 Mehr 1321/ 23 September 1942), year 13, Issue 835, P 2. [Persian].

Khalij Iran, (1 Tir 1321/ 22 June 1942), year 13, Issue 821, P 1. [Persian].

Khalij Iran, (10 Mehr 1320/ 2 October 1941), year 12, Issue 44, P 4. [Persian].

Khalij Iran, (14 Bahman 1320/ 3 February 1942), year 12, Issue 804, P 3. [Persian].

Khalij Iran, (14 Shahrivar 1321/ 5 September 1942), year 13, Issue 828, P 1. [Persian].

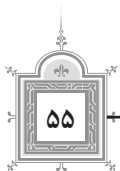
Khalij Iran, (16 kordad 1321/ 6 June 1942), year 13, Issue 818, P 1. [Persian].

Khalij Iran, (17 Dey 1320/ 7 January 1942), year 13, Issue 795, P 3. [Persian].

Khalij Iran, (23 Farvardin 1321/ 12 April 1942), year 13, Issue 810, P 1. [Persian].

Khalij Iran, (24 Shahrivar 1321/ 15 September 1942), year 13, Issue 834, P 4. [Persian].

Khalij Iran, (25 kordad 1321/ 15 June 1942), year 13, Issue 820, P 3. [Persian].



- Khalij Iran*, (26 Dey 1320/ 16 January 1942), year 12, Issue 796, P 1. [Persian].
- Khalij Iran*, (5 Dey 1320/ 26 December 1941), year 12, Issue 793, P 2. [Persian].
- Khalij Iran*, (6 Tir 1321/ 27 June 1942), year 13, Issue 823, P 1. [Persian].
- Khorshid Iran*, (21 Shahrivar 1321/ 12 September 1942), year 20, Issue 22, P 5. [Persian].
- Khorshid Iran*, (28 Tir 1321/ 19 July 1942), year 20, Issue 5, P 4. [Persian].
- Kooshesh*, (1 Ordibehesht 1322/ 22 April 1943), year 21, Issue 5142, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (11 Shahrivar 1321/ 2 September 1942), year 20, Issue 4980, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (13 Ordibehesht 1322/ 4 May 1943), year 21, Issue 5153, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (17 Tir 1321/ 8 July 1942), year 20, Issue 4946, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (18 Shahrivar 1321/ 9 September 1942), year 20, Issue 4986, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (20 Bahman 1322/ 10 February 1944), year 21, Issue 5243, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (20 Ordibehesht 1322/ 11 May 1943), year 21, Issue 5156, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (21 Mordad 1321/ 12 August 1942), year 20, Issue 4973, P 2. [Persian].
- Kooshesh*, (22 Esfand 1321/ 13 March 1943), year 20, Issue 5161, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (26 kordad 1321/ 16 June 1942), year 20, Issue 4927, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (30 Tir 1321/ 21 July 1942), year 20, Issue 4957, P 2. [Persian].
- Kooshesh*, (4 Aban 1321/ 26 October 1942), year 20, Issue 5033, P 1. [Persian].
- Kooshesh*, (4 kordad 1321/ 25 May 1942), year 20, Issue 4908, P 1. [Persian].
- Ostovar*, (9 kordad 1321/ 30 May 1942), year 7, Issue 509, p 3. [Persian].
- Parcham*, (27 Shahrivar 1321/ 18 September 1942), year 1, Issue 118, P 3. [Persian].

